بسم الله الرّحمن الرّحیم

آیا پنهان‌بودن خداوند نشانهٔ عدم وجود اوست؟

(نقدی بر برهان اختفای الهی)





تهیه شده در: «رد شبهات ملحدین»

مقدمه

هنگامی که خبرنگاری از برتراند راسل، فیلسوف خداناباور، در اواخر عمرش پرسید: «اگر پس از مرگ، خدا را ملاقات کنی، به او چه می‌گویی؟» پاسخ داد: «خواهم گفت: خدایا! نبودِ شواهد کافی!»

امروزه، یکی از موضوعاتی که از جانب خداناباوران به عنوان دلیلی برای انکار وجود خداوند مطرح می‌شود، پنهان‌بودنِ خداوند است. به زعم آن‌ها، اگر خداوند وجود می‌داشت، می‌بایست آشکارتر از این می‌بود. این ادعا تنها در دوران ما مطرح نشده است؛ بلکه در عصرهای پیشین نیز سابقه داشته است.

خداوند سخن گروهی از قوم حضرت موسی (علیه السلام) را اینگونه نقل می‌فرماید:
﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ [البقرة:۵۵]
«و (به یاد آورید) آن گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقهٔ آسمانی شما را فرا گرفت، در حالی که می‌دیدید (که به سبب سرکشی و درخواست ناروا، به چه مصیبت بزرگی دچار آمده‌اید).»

همان طور که بیان کردیم، این ایراد که خدای ادیانِ توحیدی از دید انسان‌ها پنهان است، مختص این دوره نیست. نیچه نیز تا حدی به این قضیه پرداخته و از غیبت خداوند سخن گفته است. با این حال، برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ میلادی، جان شلنبرگ، فیلسوف خداناباور کانادایی، این موضوع را به‌طور مدوّن و به‌صورت برهانی برای انکار خداوند مطرح کرد.

ما در این مقاله به یاری الله متعال استدلال شلنبرگ را بیان می‌کنیم و سپس به نقد آن می پردازیم.

برهان اختفای الهی

شلنبرگ برهان خود را این گونه شرح می‌دهد: «همواره، تعدادی از انسان‌ها با نیتی خالص برای شناخت خداوند و پی‌بردن به وجود او، تلاشی صادقانه، صمیمانه و جدی به کار می‌برند تا دلیلی برای وجود خدا بیابند. اگر خدا وجود داشته باشد، از آنجا که دوستدارِ هدایت بندگانش است، می‌بایست دلایلی در اختیار آن‌ها بگذارد تا به وجودش ایمان بیاورند؛ با این حال، انسان‌هایی را می‌بینیم که صادقانه و خالصانه برای یافتن شواهدی برای وجود خداوند تلاش کرده‌اند، اما به آن شواهد دست نیافته‌اند. به‌عبارت دیگر، برخی انسان‌ها بدون هیچ تقصیری و بی‌آنکه سزاوار سرزنش باشند، به شواهد کافی برای وجود خدا دست نمی‌یابند. از این جهت، دست کم، برای بسیاری از انسان‌هایی که تلاش خالصانه و صادقانه داشته‌اند (و سزاوار سرزنش نیستند)، خداوند شواهد کافی بر وجود خود ارائه نداده است. از این رو، چنین موجودی در خفاست و نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

شلنبرگ این توضیحات را قرینه‌ای به سود خداناباوری قلمداد می‌کند. او تمامی توضیحات خود را در قالب برهانی به صورت زیر بیان می‌کند:

- **اگر خدایی وجود داشته باشد، او بسیار مهربان است.**
- **اگر خدای بسیار مهربانی وجود داشته باشد، خواهان هدایت همهٔ بندگان خواهد بود. در نتیجه، برای انسان‌ها شواهدی بر وجود خود ارائه می‌دهد تا ایمان بیاورند؛ آن‌گاه، خدا پنهان نخواهد بود. در آن صورت، خداناباوری توجیهی نخواهد داشت.**
- **خداناباوری توجیه‌پذیر است.**
- **در نتیجه خدای بسیار مهربانی وجود ندارد.**

از دیدگاه وی، اگر انسانی پس از تلاش صادقانه، دلیلی بر وجود خداوند نیابد، نباید مورد سرزنش قرار بگیرد؛ چراکه خداناباوری او توجیه‌پذیر خواهد بود. ممکن است شخصی به دلیل تنبلی و یا سهل‌انگاری به جست‌وجوی حقیقت نپرداخته و یا به دلیل تعصب، به خداوند ایمان نیاورده باشد، چنین شخصی اگر خداناباور باشد، نمی‌توان خداناباوری‌اش را توجیه‌پذیر دانست و می‌توان او را از این جهت سرزنش کرد.

تعدادی از اندیشمندان خداباور غربی نقدهایی بر دیدگاه شلنبرگ وارد کرده‌اند که می‌توان از آن میان، به پل موزر، هووارد اشنایدر، داگلاس هنری، جان هیک، ریچارد سوئین‌برن[1] و... اشاره کرد. سعی ما در این نوشتار این است که با توجه به مفاهیم اسلامی به نقد این دیدگاه بپردازیم.

1. Paul Moser, Howard Schneider, Douglas Henry, John Hick, Richard Swinburne

در نقد برهان اختفای الهی، پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

۱- آیا خداوند پنهان است؟

۲- اگر شواهد کافی دالّ بر وجود خداوند وجود دارد، پس چرا تعدادی از انسان‌ها به وجود خداوند باور ندارند؟

۳- آیا برای خداناباوری توجیهی هست ؟

۴- آیا برهان اختفای الهی در رد وجود خداوند، موفق بوده است؟

در خلال پاسخ به سوالات فوق، به نقد برهان اختفای الهی خواهیم پرداخت.

۱- آیا خداوند پنهان است؟

طرفداران برهان اختفای الهی معتقدند: «خداوند باید بیش‌تر از چیزی که در حال حاضر است، خود را نمایان کند تا بتوان به او ایمان آورد؛ از این جهت، خداوند پنهان است.»

نخست باید دانست منظور از «پنهان‌بودن» خداوند چیست. برای آن می‌توان سه مفهوم را برشمرد:

۱. شواهد کافی بر وجود خداوند در دسترس نیست.

این همان سخن راسل است که از نبود شواهد کافی شِکوه می‌کند (← مقدمه)؛ اما راسل معلوم نکرده است که چه نوع دلایلی باید وجود داشته باشد.

بر خلاف دیدگاه فوق، نشانه‌ها و براهین یقین‌بخشی برای وجود خداوند هست که انسانی با عقل سلیم و قلب سالم بدان متقاعد می‌گردد. براهینی که بعضی از آن‌ها وجود خداوند را اثبات کرده است و برخی دیگر، احتمال وجود خداوند را بر احتمال عدم وجودش برتری می‌بخشد. قطعا وجود جهان نیاز به علت دارد که با فرضِ وجود خداوند، این علت به شیوه‌ای نیکوتر تبیین می‌شود. پس از این منظر، خداوند پنهان نیست؛ چرا که براهین یقین‌بخشی بر وجود او گواهی می‌دهند.

اما چنان چه پرسیده شود: «اگر این براهین، وجود خداوند را ثابت می‌کنند؛ پس چرا خداناباوران این حقیقت را نمی‌پذیرند؟» می‌گوییم: «عواملی باعث می‌شوند خداوند با تمامی روشنایی‌اش بر گروهی از انسان‌ها پنهان بماند.»

در ادامهٔ مقاله به این عوامل اشاره می‌شود.

۲. وجود خداوند ملموس نیست.

گویی منتقد توقع دارد که ذات خداوند را از طریق حواس درک کند؛ دقیقا همان توقعی که قوم پیامبر موسی (علیه السلام) برای ایمان‌آوردن داشتند.

می‌توان گفت نیچه نیز چنین توقعی داشته است. او تجربه‌نکردن حضور خدایِ ادیانِ توحیدی را دلیلی بر عدم وجود خدا می‌داند. به اعتقاد او، اگر خداوند، عالِم و قادر و دارای خیر مطلق می‌بود، هرگز وجود خود را در این حد از ابهام قرار نمی‌داد.

شاید تصور کنید امروزه هیچ شخصی چنین توقعی ندارد که خداوند نشانه‌های حسی دال بر وجود خود را نمایان سازد؛ در حالی که واقعیت، خلاف این است.

ان.آر.هانسون، فیلسوف خداناباور آمریکایی، از نبود رویدادهای مشاهده‌پذیر که وجود خدا را ثابت کند، شِکوه می‌کند:

«نه رویداد طبیعی واحدی وجود دارد، نه مجموعه‌ای از چنین رویدادهایی که وجود خدا را ثابت کند... اگر آسمان‌ها شکافته می‌شد و شخصیت زئوس‌مانندی حضور می‌یافت و ذات خویش را برای جهان علنی می‌نمود، آنگاه این همـــان رویداد طبیعی مورد انتظار خواهد بود.»[1]

هانسون می‌داند که هیچ رویداد زئوس‌گونه‌ای هرگز به وقوع نپیوسته است تا وجود خداوند را به انسان‌های خردمند ثابت کند؛ از این رو، نتیجه گرفته است که وجود خداوند، فاقدِ دلیل کافی برای پذیرش همگانی است. پُرواضح است که منطق سخنان هانسون، همان منطق قوم موسی (علیه‌السلام) است.

در پاسخ باید گفت: «بله! خداوند از لحاظ حسی، پنهان است؛ اما این مسئله، پیامدی منفی به دنبال نخواهد داشت. دیدن و تجربه‌کردن و ملموس‌بودن خدا، دلیلی بر وجود او نیست؛ بلکه دلیلی بر عدم وجود اوست. آن موجودی را که بتوان مشاهده یا حس کرد، هرچیزی که باشد، خدا نمی‌تواند باشد. اصولاً خدا را نباید تجربه کرد؛ چراکه تجربه از طریق حواس حاصل می‌شود. از طرفی نیز، حواس خاستگاهی مادی دارند، چگونه این ابزار مادی می‌تواند یک حقیقت غیرمادی را کشف کند؟ اگر خدا بخواهد از جانب ما تجربه شود، می‌بایست در دایرهٔ ماده قرار گیرد؛ چراکه ما غیر از ماده را نمی‌توانیم تجربه کنیم. حال آنکه ماده لاجرم محدودیت‌هایی دارد و خداوند نمی‌تواند محدود باشد. خدا به علت نامتناهی‌بودنش، مبرّا از محدودیت‌های مادی و تجربی است.

فرضاً اگر خداوند وجود خود را به‌واسطهٔ پاره‌ای از مشاهدات عینی به ما نشان می‌داد، قضاوت در مورد درستی یا نادرستی آن‌ها بر عهدهٔ **عقل** می‌بود. عقل، پس از مشاهده، می بایست نتیجه می‌گرفت: «آیا می‌توان بر اساس این مشاهدات، وجود خداوند را اثبات کرد؟» یا باید تشخیص می‌داد: «آیا این

1. Norwood Russell Hanson, *"What I Do Not Believe and Other Essays"*, Dordrecht, Riedell, 1971, p.322

رویدادها از جانب خداوند بوده است؟ آیا آن چیزی که نمود یافت، خداوند بوده است؟» پس بهتر است که از همان ابتدا، با بهره‌گیری از عقل در پیِ یافتن خداوند باشیم؛ چراکه حس و تجربه تنها داده‌ها را به انسان نشان می‌دهند و تجزیه‌وتحلیل آن‌ها بر عهدهٔ عقل است. باید به این نکته نیز توجه داشت که صِرف حس و تجربه منجر به شناخت کامل نمی‌شود؛ چراکه اگر اینگونه می‌بود، از آنجایی که حیوانات حواس قوی‌تری نسبت به انسان دارند، می‌بایست به همهٔ علوم بشری و فراتر از این علوم، واقف می‌بودند.

خداسنج یوگاد از مواردی است که خداناباوران با استفاده از آن و با استناد به استدلال حسی، درصدد انکار خدا برآمده‌اند. پیش از ادامهٔ بحث اصلی، به تشریح عملکرد این دستگاه می‌پردازیم.

خداسنج یوگاد[1]

از جمله استدلالات شهودی که بر انکار خداوند از جانب خداناباوران ارائه شده است، خداسنج یوگاد است که در شرحِ کار آن آمده است:

> **«این دستگاه یک عقربه دارد که به پایه‌ای درون یک محفظهٔ شیشه‌ای با مقداری چسب متصل شده است، به‌طوری‌که این مقدار چسب از حرکت عقربه جلوگیری می‌کند. این عقربه بر روی کلمهٔ [خیر: No] ثابت شده است. در مقابل آن، کلمهٔ [آری: Yes] نوشته شده است. سپس شما از خداوند خواهش می‌کنید که با تکان‌دادن این عقربه از روی «No» به روی «Yes» وجودش را به شما ثابت کند. برای تأثیر بیشتر، می‌توانید بسیار روزه بگیرید و نماز بخوانید و در دعاهای خود از خدا بخواهید که این یک کار را برای شما انجام دهد. درصورتی که عقربه حرکت نکند، دو احتمال پیش خواهد آمد. احتمال اول این است که خداوند وجود ندارد. احتمال دوم این است که خداوند وجود دارد؛ اما شما لیاقت این را ندارید که وجودش را به شما نشان دهد.»**

خداناباوران انتظار دارند که خداوند وجود خود را با حرکت عقربهٔ دستگاه به آن‌ها نشان دهد. پرواضح است که هدفشان رسیدن به خدا نیست؛ بلکه به دنبال **یک بهانه** برای توجیه عدم‌اعتقادشان هستند. در رد این انتظار و استدلال می‌توان گفت:

- **اگر معجزه‌ای رخ دهد و عقربه تغییرِ جهت دهد، بالفرض، وجود خداوند برای خداناباوران ثابت شود؛ اما این معجزه در شناساندنِ حق، کامل و دقیق عمل نکرده است. بعد از این شناخت و باور، او کدام دین را برمی‌گزینند؟ دستگاه مذکور در این مورد ساکت است که از میان ادیان خداباور - اسلام، مسیحیت، یهودیت، ادیان شرقی، ادیان بومیان غربی و... که ممکن است به هزاران مورد برسد - کدام‌یک می‌تواند بر حق باشد؟ همچنین بسیاری از خداباوران به هیچ دینی پایبند نیستند. پس چه‌بسا**

1. Yo God Detector

خداناباور پس از اعتقاد به وجود خداوند، تفکر دئیسم[1]را انتخاب کند؛ از این رو، همچنان در گمراهی بماند. در نتیجه، معجزۀ رخ‌داده در دستگاه خداسنج، کار هدایت را به طور ناقص انجام داده است.

همواره معجزات توسط پیامبران به وقوع پیوسته‌اند؛ پیامبرانی که صریحاً بیان می‌کردند که تنها یک دین حقیقی وجود دارد. معجزاتی که پیامبران می‌آوردند، تنها بر صحیح‌بودن یک تفکر، مهر تأیید می‌زدند. پیامبران، هم وجود خدا را ثابت می‌کردند و هم دین حق را می‌شناساندند، برخلاف کارکرد خداسنج یوگاد که حقیقت واحد را نمی‌تواند نشان دهد.

- **در توضیح کارکرد دستگاه آمده است: «... درصورتی که عقربه حرکت نکند، دو احتمال پیش خواهد آمد. احتمال اول این است که خداوند وجود ندارد، احتمال دوم این است که خداوند وجود دارد؛ اما شما لیاقت این را ندارید که وجودش را به شما نشان دهد.» یک حالت دیگر نیز وجود دارد که خداناباور از آن غافل مانده است و آن اینکه ممکن است خداوند نخواهد خود را به این روش نشان دهد؛ چراکه بر خلاف سنت خداوند است. در طول تاریخ، سنت خداوند بر این بوده است که معجزات، همواره به دست پیامبران اتفاق می‌افتاده است؛ ولی امروزه هیچ پیامبری وجود ندارد. از این جهت، انتظار وقوع معجزه بی‌مورد است.**
- **خداناباور مدعی است که اگر عقربه تکان بخورد، قطعاً معجزه رخ داده است؛ در نتیجه، وجود خدا اثبات می‌شود. در پاسخ می‌گوییم حتی اگر عقربۀ خداسنج یوگاد تکان بخورد، می‌توان طبق دیدگاه ماده‌گرایانۀ الحادی، برای آن توجیه فیزیکی ارائه و نشان داد که معجزه‌ای اتفاق نیفتاده است و این دستاویز او برای انکار وجود خداوند شود.**

ریچارد داوکینز، خدایِ خداناباوران، در توضیح اینکه اگر روزی ناگهان مجسمۀ مرمری حضرت مریم دستش را برای ما تکان دهد، می‌گوید:

> **«مولکول‌های مرمر همواره در جهات مختلف در حرکت‌اند. برخورد مولکول‌ها با یکدیگر باعث خنثی‌شدن حرکت آن‌ها می‌شود؛ به‌طوری‌که درمجموع، دست مجسمه بی‌حرکت می‌ماند. اگر بر حسب تصادف، در یک لحظه، همۀ مولکول‌ها در یک جهت حرکت کنند، دست تکان می‌خورد. سپس، اگر جهت حرکت همۀ آن‌ها برعکس شود، دست در جهت عکس حرکت می‌کند. به این ترتیب، شاید یک مجسمه برای ما دست تکان دهد. عدم احتمال این حرکت آن‌قدر زیاد است که تصور وقوع آن در ذهن نمی‌گنجد، با این حال**

۱. در این تفکر، حقیقت وجود خداوند پذیرفته شده است؛ اما مبنای نظری آن چنین است که خداوند پس از خلق جهان، آن را مانند ساعت کوک کرده و سپس رها کرده است و هیچ دینی نیز نفرستاده است. از این جهت، اصطلاحا به خدای تفکر دئیسم، خدای ساعت‌ساز نیز گفته می‌شود. از میان متفکران دئیسم می‌توان به ولتر فلیسوف فرانسوی اشاره کرد.

می‌توان این احتمال را حساب کرد. دوست فیزیک‌دانم لطف کرده و آن را برای من حساب کرده است.»[1]

مشاهده کردید که چگونه توجیهی فیزیکی برای حرکت عقربه می‌توان ارائه داد؟ در صورتِ حرکت عقربه نیز، خداناباور کماکان می‌تواند وجود خداوند را انکار کند. پس این دستگاه، ابزاری مناسب برای اثبات وجود خدا نیست.

- **ما نمی‌توانیم آنگونه که خود دوست داریم، از خداوند درخواست نشانه کنیم. بر چه اساسی، این حق را برای خود قائل شده‌ایم؟ خداناباوران انتظار دارند آنگونه که خود می‌خواهند، خداوند را بشناسند؛ حتی اگر این شیوهٔ شناخت با سنت‌های خداوند مغایرت داشته باشد. از طرف دیگر، بسیار خودخواهانه است که هر خداناباوری مشروط به رخدادی خاص، ایمان بیاورد.**

قرآن کریم از زبان ابوجهل نقل می‌فرماید:
﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ [الإسراء:۹۰]
«و می‌گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم؛ مگر اینکه از زمین، چشمه‌ای برای ما بیرون جوشانی.»

هانسون انتظار داشت که موجودی زئوس‌گونه باید در آسمان پدید آید تا ایمان آورد. دین بوث[2] منتظر است که عقربه بچرخد تا مؤمن شود.

نشانه‌های خداوند در طول تاریخ، تابع درخواست‌ها و هوی‌وهوس کافران نبوده است؛ بلکه از جانب خداوند انتخاب می‌شده‌اند. در حقیقت، اگر نیک بنگریم، درمی‌یابیم منکران خود را بزرگتر از آنچه هستند، می‌پندارند، گویا معتقدند زمین‌وزمان باید پیرو خواسته‌هایشان باشد تا ایمان بیاورند. الله متعال چه نیکو در مورد آنان فرموده است:
﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۲۱]
«آنان که امیدی به ملاقات ما ندارند، می‌گویند: چرا فرشتگان به پیش ما نمی‌آیند یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟ واقعاً آنان خویشتن را بزرگ پنداشته‌اند و در ظلم و طغیان، سخت سرکشی کرده‌اند.»

همچنین خداوند می‌فرماید:
﴿وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ

۱. «ساعت‌ساز نابینا»، ریچارد داوکینز، ترجمهٔ محمود بهزاد، ص ۲۴۵.
۲. مخترع خداسنج یوگاد

ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ [المؤمنون: ۷۱]
«اگر حق و حقیقت از خواسته‌ها و هوس‌های ایشان پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و همهٔ کسانی که در آن‌ها به سر می‌برند، تباه می‌گردیدند. ما قرآن را به آنان داده‌ایم، ولی آنان از قرآن رویگردانند.»

پس می‌بایست به این نکته توجه داشت که ارادهٔ خداوند و تجلی حقیقت، تابع هوی‌وهوس انسان‌ها نخواهند بود. اگر خداوند مطابق میل آن‌ها، خود را نمایان نمی‌سازد؛ نباید نتیجه بگیرند که خدایی وجود ندارد!

از دلایلی که ارادهٔ خداوند تابع امیال و هوی‌وهوس و معجزات درخواستی منکران نخواهد بود، این است که امیال و انتظارات انسان‌ها می‌تواند در تضاد هم قرار گیرد و چه بسا انتظارات انسان‌ها، به رغم دیدگاهشان، نادرست باشد.

- **در گذشته، کافران از پیامبران درخواست معجزه می‌کردند؛ یعنی کافران گذشته، به معجزه اعتقاد داشتند، در نتیجه پیامبران نیز- درصورتی‌که، هدف کافران بهانه‌گیری نبود - برای آن‌ها از جانب خداوند معجزاتی نشان می‌دادند. اما امروزه، تعدادی از خداناباوران دستگاه خداسنج را در حالی پیشنهاد داده‌اند که حتی بیش‌تر هم‌مسلکانشان، این معیار را رد و ادعا می‌کنند که هرگز معجزه‌ای رخ نمی‌دهد و یا در صورت رخداد، نمی‌تواند وجود خدا را نشان دهد.**

زئوس، خداناباور وطنی در پاسخ به سؤال یکی از پرسشگران که پرسیده است: «اگر من معجزات پیامبران، مخصوصاً معجزات عیسی مسیح را مقابل شما انجام بدهم، ایمان می‌آورید؟» می‌گوید:

> **«دوست عزیز! اگر الآن تو معجزات حضرت مسیح را انجام بدهی، من اعتقاد پیدا می‌کنم که تو خیلی زیرک و زبردست هستی که توانسته‌ای آن کارها را انجام بدهی و من کلکش را نفهمم! دیگر اینکه، در نهایت، بر فرض مثال، اگر مطمئن بشوم که تو هیچ کلکی به‌کار نبرده‌ای، آن وقت معتقد می‌شوم که تو قدرت خارق‌العاده‌ای داری که دیگران ندارند؛ اما هرگز به‌خاطرِ داشتن آن قدرت خـــــارق‌العاده، به هر قصه‌ای که تعریف کنی، ایمان نمی‌آورم. خیر!»**

مارکی دوساد، فیلسوف خداناباور فرانسوی می‌گوید:

> **«من تحت تأثیر پیشگویی‌ها و معجزات قرار نمی‌گیرم. همهٔ شیادها معجزاتی انجام داده‌اند و احمق‌ها آن را باور کرده‌اند... برای معتبرکردن معجزه تنها دو چیز لازم است: یک شارلاتان و جمعیتی ناظر و بزدل. خاستگاه تمامی معجزات در همین جاست. تمامی**

بنیان‌گذاران فرقه‌های مذهبی، معجزاتی آورده‌اند؛ اما عجیب‌تر اینکه همیشه ابلهانی را هم پیدا می‌کردند که به آن‌ها ایمان بیاورند.»[1]

دیوید مایلز، نویسندۀ خداناباور در کتابش، «جهان بی‌خدا»، در مقام رد معجزات می‌نویسد:

«اگر با چشمان خود زنده‌شدن جان.اف.کندی را ببینیم؛ به‌گونه‌ای که زمین شکافته شود و تابوتی نمایان گردد و فردی شبیه کندی از آن خارج شود، شایسته‌تر آن است که بگویم من درکِ درستی از واقعیت ندارم یا کسی سربه‌سرم می‌گذارد یا من بینندۀ یک فیلم‌برداری و یا در حال خواب‌دیدن هستم یا کسی را که دیده‌ام کندی نبوده است و... تا اینکه بگویم حقیقتاً جان.اف.کندی زنده شده و معجزه‌ای رخ‌داده است.»[2]

کریستوفر هیچنز، خداناباور مشهور می‌گوید:

«اگر به‌طور احتمالی، شاهد معجزه‌ای بودید، دو احتمال هست: نخست اینکه، قوانین طبیعت - بر پایۀ خواست شما - از کار افتاده است. دوم اینکه، شما درک نادرستی داشته یا دچار توهم شده‌اید. باری، احتمالِ درست‌بودن گزینۀ دوم بر درست‌بودن گزینۀ نخست می‌چربد.»[3]

این سخنان نشان می‌دهند که عدم اعتقاد به معجزه از باور ماده‌گرایانۀ خداناباوران منتج شده است و لزوماً به دلیل عدم‌اعتماد به منابع و اخبار دینی نیست.

هدف از ذکر این سخنان، تنها بیان این نکته است که خداناباوران به معجزه باور ندارند و نقد سخنانشان از اهداف رفتاری این نوشتار نیست.

- **پیش‌تر با نقل قول از چندین خداناباور نشان دادیم که آن‌ها تمامی معجزات پیامبران را انکار می‌کنند. این تنها دیدگاه چند تن از خداناباوران نیست؛ بلکه اعتقاد همگی آن‌ها بر ماده‌گرایی استوار است. به بیان واضح‌تر، آن‌ها چنین می‌اندیشند که در دنیا جز ماده و متعلقات آن چیزی نیست و هیچ نیروی ماوراءالطبیعه‌ای وجود ندارد؛ درنتیجه، چنین تصور می‌کنند که معجزه نمی‌تواند رخ دهد. درعین‌حال، خداناباوران با وقاحت تمام از دستگاه خداسنج انتظار دارند که معجزه‌ای را بنمایاند. پرواضح است که انتظار آنان از خداسنج با عدم اعتقادشان به معجزه همخوانی ندارد. این امر بیانگر این است که آنان در اظهارات خود صادق نیستند؛ بلکه با طرح موضوع خداسنج، به دنبال بهانه‌ای برای توجیه خداناباوری‌شان می‌گردند.**

1. «کشیش و مرد محتضر»، مارکی دوساد (Marquis de Sade)، ص۱۰ و ۱۱.
2. «جهان بی‌خدا»، دیوید مایلز ، ص ۱۹۸.
3. «خدا بزرگ نیست»، کریستوفر هیچنز، ص ۱۷۵.

با این توضیحات مشخص می‌شود که ایدهٔ دستگاه خداسنج در مقابل منطق و عقل سلیم، اعتبار خود را از دست می‌دهد و نمی‌توان به آن استناد کرد.

حال به بحث اصلی بازگردیم که در مورد مفهوم «پنهان‌بودن خداوند» بود. دو مفهوم آن پیشتر گفته شد، حال مفهوم سوم آن نیز بررسی می‌شود.

۳. حضور خداوند را هنگامی که به او نیازمندیم، حس نمی‌کنیم. همچنین جنایتکارانی بزرگ جرم‌های سنگینی مرتکب می‌شوند؛ اما خداوند کجاست که آن‌ها را مجازات کند یا مانع از وقوع جنایات آن‌ها شود؟

بیش‌تر انسان‌ها تصور می‌کنند هنگامی که در آماج مشکلات قرار دارند و خداوند را به دعا می‌خوانند، می‌بایست خداوند بلافاصله خود را به آن‌ها نشان دهد. هنگامی که برای بسیاری از انسان‌ها، این انتظار برآورده نمی‌شود، در وجود خداوند تردید می‌کنند و او را پنهان می‌دانند.
در رد آن می‌گوییم اگر برخی از انسان‌ها خداوند را از خود پنهان می‌بینند، دلیل بر این نیست که خداوند از دیگر اشخاص نیز پنهان مانده باشد. در طول تاریخ، انسان‌های بی‌شماری پس از دعا و در حالات معنوی خود، تجارب نابی از معیّت و یاری خداوند داشته‌اند. همواره، یگانه همراهِ مؤمنان در لحظات تاریک زندگی، خداوند یکتا، آن فریادرس متعال بوده است؛ پس چرا گروهی از انسان‌ها، خداوند را در هنگام سختی‌ها نمی‌یابند؟ توجه به نکات زیر، پاسخ این پرسش را روشن می‌نماید.
خداوند متعال در قرآن عظیم‌الشأن بیان می‌کند که انسان‌ها با صرفِ ادعای ایمان رها نمی‌شوند و قطعاً مورد آزمایش قرار می‌گیرند:
﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۝ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ [العنکبوت:۳-۲]
«آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم، به حال خود رها می‌شوند و ایشان آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند، آزمایش کرده‌ایم؛ پس البته خداوند آنان را که راست گفتند، معلوم می‌دارد و دروغگویان را نیز معلوم خواهد داشت.»

علت آزمایش آنان این است تا مشخص گردد آیا ایمانی شعاری داشته‌اند یا اینکه، دارای ایمانی واقعی و ارزشمند هستند. چرا که بهشت، مکانی ارزشمند است و هر آنکه ادعای ایمان دارد را نسزد که بدان وارد شود. تنها مؤمنان واقعی لیاقت ورود به آن مکان والا را دارند.

یکی از آزمایشاتی که خداوند بندگان را به آن مبتلا می‌گرداند، به تعویق‌انداختن اجابت دعا در برخی از سختی‌هاست؛ به این معنی که مسلمانانی در تنگناهای زندگی، دست به دعا برمی‌دارند و از خداوند

یاری می‌طلبند و خداوند، ایمان آن‌ها را به این صورت مورد آزمایش قرار می‌دهد که در اجابت دعا، تأخیر کند تا مشخص شود که آنان در ادعای ایمان خود راستگو هستند. اگر آنان مؤمنانی واقعی باشند، در ایمان ثابت‌قدم خواهند بود؛ حتی اگر اجابت دعای آن‌ها به درازا بیانجامد.
خداوند از این سنت خود در قرآن پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:
﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴]
«آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید، بدون آنکه به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما درگذشته‌اند؟ سختی و محنت به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی است؟ بی‌گمان یاری خدا نزدیک است.»

حتی گاهی اجابت دعای پیامبران(علیهم السلام) نیز در سختی‌ها به طول می‌انجامیده است، تا جایی که می‌گفته‌اند: «پس یاری خدا کَی می‌رسد؟»

از این جهت، اگر گاهی برخلاف میل خود، خداوند را خیلی سریع در نزدیکی خود مشاهده نکردیم، الزاماً به‌معنای عدم وجود خداوند نیست.

علاوه بر این، زندگی فرصتی برای پرورش ما آدمیان است. خداوند اراده فرموده است تا ایمانی واقعی و مؤثر در جِنان و ارکان آنان که خواهان چنین ایمانی هستند، شکل گیرد و تقویت شود. هرچه ارتباط ما با خداوند بیش‌تر و قوی‌تر شود، ایمان ما نیز بیش‌تر رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. انسان‌ها معمولاً در سختی‌ها، بیش‌تر و عمیق‌تر به پروردگارشان روی می‌آورند. از این جهت، خداوند برای استحکام این رابطۀ ایمانیِ مؤثر، گاهی موعد اجابت دعا را طولانی کرده است تا مدت زمان بیش‌تری صرف ایجاد و تقویت رابطۀ ایمانی با پروردگار شود. اگرچه خداوند اجابت دعا را به تأخیر می‌اندازد، اما در نهایت، علاوه بر یاری بنده‌اش، موهبت‌های گران‌بهایی، چون: نزدیکی با خداوند و افزایش ایمان و مغفرت را نصیب او می‌گرداند.

همچنین پنهان‌بودن خداوند از شخصی در برهه‌ای از زمان، به نحو مؤثرتری، ارزش والای حضور خداوند را بر او آشکار می‌کند؛ چراکه اگر شخص پس از دوره‌ای سخت که خداوند را نمی‌یافت، حضورش را دریابد، آن‌گاه ارزش این حضور را بیش‌ازپیش درک خواهد کرد. گاهی پنهان‌بودن خداوند از انسان، به دلیل کثرت گناهان و دورشدن انسان‌ها از خداوند است. طغیان و سرکشی انسان‌ها می‌تواند دلیلی بر پنهان‌بودن خداوند از آن‌ها در سختی‌ها شود.

خداوند در مورد گروهی که خدا را فراموش کرده‌اند، می‌فرماید:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [التوبة: ۶۷]

«مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرامی‌خوانند و از کار خوب بازمی‌دارند و دست می‌کشند. خدا را فراموش کرده‌اند، خدا هم ایشان را فراموش کرده است. واقعاً منافقان، فرمان‌ناپذیر هستند.»

مطالب بالا، بیان عواملی در توضیح پنهان‌بودن خداوند در برهه‌ای از زمان از نظر برخی انسان‌ها است؛ اما ممکن است بندۀ مسلمان نیز بنا به حکمتی الهی که بر او پوشیده است، حضور آشکار پروردگار را درنیابد. اگر ما دلیلی بر احساس‌نکردن مقطعی حضور خداوند نیافتیم، بدین معنا نیست که خداوند نیز حکمت شایسته‌ای برای این امر ندارد. بلکه از آنجا که به خداوند اعتماد کامل داریم، به یقین می‌دانیم حتماً حکمتی زیبا برای این فعل ایشان وجود دارد. به عنوان مثال، فرض کنید که استاد شطرنج‌باز بسیار ممتازی مشغول بازی شطرنج است و کم‌یابیش، تماشاگران بازی نیز در بازی شطرنج سررشته دارند؛ اما هیچ‌یک در مهارت‌های بازی به پای آن شطرنج‌باز نمی‌رسند. اگر استاد شطرنج‌باز حرکتی انجام دهد که از نظر تماشاگران غیرقابل‌فهم و حتّی نادرست باشد، آیا لزوماً به منزلۀ آن است که استاد شطرنج‌باز برای حرکت خود دلیلی نداشته است؟ ازقضا، اگر تماشاگران حقیقتاً معتقد باشند که او در کار خود استاد و ممتاز است، محتمل‌ترین تفسیری که به ذهنشان می‌رسد این است که او بازی‌ای در ذهن دارد که کاملاً از آن‌ها پوشیده است و فقط در پایان بازی، یعنی وقتی که تمام نقشۀ او پیش روی آن‌ها گشوده می‌شود، می‌توانند دربارۀ آن حرکت و دلیل آن داوری کنند. (ولله المثل الأعلی) برهمین قیاس، اگر کسی حقیقتاً باور داشته باشد که خداوند، عالِم و قادر مطلق و خیر محض است، در آن‌صورت، وقتی که با پدیدۀ اختفای الهی روبرو می‌شود و نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای آن بیابد، بنا به عقل صریح و سلیم خود اذعان خواهد کرد: «بدون تردید، خداوند برای این فعل، حکمت‌های شایسته‌ای دارد که بر من پوشیده است.»

پنهان‌بودن خداوند را می‌توان به صورتی دیگر نیز تفسیر کرد و آن اینکه، خداوند ظالمان و جنایت‌کاران را تا مدتی مشخص به حال خود رها کرده است. همچنین باید گفت همۀ انسان‌ها مرتکب ظلم‌هایی می شوند: دروغ، دشنام، تهمت، دزدی، خیانت، قتل و... که از جانب برخی انسان‌ها به وفور اتفاق می‌افتد. اگر قرار باشد خداوند در مقابل هر ظلمی، بلافاصله کیفر دهد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ [فاطر: ۴۵]

«اگر خداوند مردمان را در برابر کارهایی که می‌کنند (فوراً و بدون کم‌ترین مهلتی برای اصلاح و تجدیدنظر و خودسازی) به کیفر برساند، انسانی را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت و لیکن خداوند (به لطف و کرم خود، کیفر) ایشان را تا سررسید زمان معیّنی (که قیامت است) به تأخیر می‌اندازد. وقتی که مدّت مشخّصۀ ایشان فرا رسید، خداوند بندگان خود را دیده است (و از گفتار و کردار و پندار ایشان باخبر بوده است، لذا چنان که باید، پاداش و پادافرۀ آنان را می‌دهد.)»

پس اگر قرار باشد همۀ انسان‌ها در این دنیا به سبب ظلم‌هایشان مجازات شوند، کسی بر روی زمین باقی نمی‌ماند. علاوه بر این، نعمت بهره‌مندی از موهبت‌های دنیا - به عنوان رحمت عام الهی - شامل همۀ موجودات می‌شود. کافران و ظالمان نیز بدین خاطر که مخلوقات خداوند رحمان هستند، از این نعمت‌ها بهره‌مند می‌شوند.

یکی از سنت‌های خداوند، آزمایش و پرورش انسان‌ها است و تحقق این دو، زمانی ممکن می‌شود که راه‌های خیر و شر باز باشند و انسان‌ها بتوانند با اختیار خود انتخاب کنند. حال اگر قرار باشد هر انسانی به محض ارتکاب اولین ستم، در دنیا مجازات شود، دیگر کسی به ستم روی نمی‌آورد؛ در نتیجه، بعضاً ایمان‌ها، ایمانی واقعی نمی‌بود، بلکه ناشی از جبر بود که در این صورت، فاقد ارزش می‌باشد و صاحب چنین ایمانی، سزاوار ورود به بهشت نخواهد بود.

در پایان این مبحث، بسیار پسندیده است که به این سخن خداوند توجه داشته باشیم که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ [إبراهیم: ۴۲]

«گمان مبر که خدا از کارهایی که ستمگران می‌کنند، بی‌خبر است. آنان را به روزی حوالت می‌کند که چشم‌ها در آن باز می‌ماند.»

نتیجه

در این قسمت به «پنهان‌بودن خداوند» پرداختیم و نیز گفتیم که پنهان‌بودن را می‌توان به سه صورت تعبیر کرد: ۱- شواهد کافی بر وجود خداوند در دسترس نیست. ۲- وجود خداوند ملموس نیست. ۳- حضور خداوند را هنگامی که به او نیازمندیم، حس نمی‌کنیم. همچنین جنایتکارانی بزرگ جرم‌های سنگینی مرتکب می‌شوند؛ اما خداوند کجاست که آن‌ها را مجازات کند یا مانع از وقوع جنایات آن‌ها شود؟

اگر پنهان‌بودن خداوند به معنای اول باشد، باید گفت که خداوند پنهان نیست؛ چراکه بیان کردیم که براهین وجود خداوند، یقین‌بخش هستند. برای انسان‌هایی که با قلب سلیم و عقل صریح در جست‌وجوی خداوند باشند، خداوند خود را نمایان خواهد کرد. اما برای برخی از انسان‌ها، موانعی در ادراک نشانه‌های خداوند وجود دارد که توضیح آن در قسمت بعدی مقاله خواهد آمد.

اگر پنهان‌بودن خداوند به معنای دوم باشد، باید گفت که بله خداوند پنهان است؛ البته این پنهان‌بودن، صفتی منفی برای خداوند نخواهد بود؛ چراکه هر آن چه که در این جهان پدیدار باشد، هرچه باشد، خدا نمی‌تواند باشد. پنهان‌بودنِ حسی خداوند از ملزومات صفات خداوندی است.

اگر به معنای سوم باشد که بیان کردیم گاهی هدف خداوند از تأخیر اجابت، امتحان ایمان و گاهی تعمیق ایمان مؤمنان است و گاهی نیز، به دلیل فساد فسادکاران، حضور خداوند در اجابت دعاها احساس نمی‌شود. گاهی نیز ممکن است بنا به حکمت زیبا و پسندیدهٔ خداوند، دعاها اجابت نشود.

حال به بررسی ادامهٔ پرسش‌های انتقادآمیز از برهان اختفای الهی می‌پردازیم:

۲- اگر شواهد کافی دالّ بر وجود خداوند وجود دارد، پس چرا تعدادی از انسان‌ها به وجود خداوند باور ندارند؟

می‌گوییم شرطِ صحیح‌بودن یک باور یا یک برهان، پذیرش همگانیِ آن نیست. ما و خداناباوران قبول داریم که حقایق و براهین صحیحی در دنیا وجود دارند؛ اما هیچ‌کدام از این حقایق، مورد پذیرشِ همگانی قرار نمی‌گیرد و این عدمِ پذیرش دلیلی بر رد آن حقایق یا براهین نیست.
همان طور که بیان شد، شواهد و قرائن کافی و یقین‌بخشی دالّ بر وجود خداوند وجود دارد که بسیاری از انسان‌ها بواسطهٔ این شواهد، به وجود خداوند ایمان دارند؛ اما در مقابل، گروهی از انسان‌ها این شواهد را کافی نمی‌دانند و در نتیجه، خداناباور و یا ندانم‌گرا می‌شوند.

اگر خداوند، نشانه‌های خود را در آفاق و انفس و از طریق عقل و وحی نمایان کرده است؛ پس چرا همواره گروهی از انسان‌ها که خود را در جست‌وجوی خداوند نیز تصور می‌کنند، به خداوند ایمان ندارند؟

در پاسخ می‌توان عوامل زیادی را برشمرد که باعث می‌شوند انسان در برابر نشانه‌های خداوند نابینا گردد و صحت آن‌ها را درک نکند. در قرآن کریم، عوامل مختلفی برای عدم پذیرش ایمان ذکر شده است که گاهی خداوند در مورد آن، با بیانی کلی از مفهوم «بیماری قلبِ» کافران و گاهی با بیانی تفصیلی، از علل عدم ایمان سخن گفته است. خداوند ایمان را تنها در قلوب انسان‌هایی وارد می‌سازد

که لیاقت مؤمن‌بودن را داشته باشند؛ چراکه منزلگاهِ ایمان که همان بهشت است، ارزش فراوانی دارد و هرکسی را نسزد که به آن مقام نائل شود.

گاهی اوقات، افراد با آنکه ادعای تحقیق در مورد خداوند را دارند؛ ولی تعهد لازم را در برابر خداوند قائل نمی‌شوند. آن‌ها نه به‌خاطر رسیدن به حقیقت، بلکه صرفاً برای نظریه‌پردازی و یا القای حس روشنفکری و یا حتی برای سرگرمی به بحث در مورد خداوند می‌پردازند. طبیعی است که خداوند این گونه انسان‌ها را از درک نشانه‌های خود و دریافت نور ایمان محروم می‌گرداند؛ چراکه بحث در مورد خداوند را به بازی گرفته‌اند.

خداوند این رویکرد نسبت به حقیقت را تخطئه و در مورد این گونه افراد می‌فرماید:

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...﴾ [الأنعام: ۷۰]

«کسانی را ترک کن که آئین خود را به بازی‌وشوخی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را گول زده است ...»

خودخواهی و غرور انسان‌ها می‌تواند مانع درک بسیاری از حقایق معنوی گردد. افرادی هستند که خود را محقق می‌دانند؛ ولی غرورِ آن‌ها به‌صورت ناخودآگاه، مانع از آن می‌شود که در مقابل خداوندگار، کرنش برند و خالصانه او را عبادت کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۶]

«از آیات خود کسانی را باز می‌دارم که در زمین به‌ناحق تکبّر می‌ورزند و اگر هر نوع آیه‌ای را ببینند، بدان ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود نمی‌گیرند و چنان که راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود می‌گیرند؛ این هم بدان سبب است که آیات ما را تکذیب کرده و از آن‌ها غافل و بی‌خبر گشته‌اند.»

بسیاری از خداناباوران با آنکه ادعا می‌کنند در جست‌وجوی خدا هستند؛ اما قلباً مایل‌اند که خدایی وجود نداشته باشد.

این سخن کریستوفر هیچنز در یکی از سخنرانی‌هایش است که می‌گوید: «**من فکر می‌کنم این چیز بسیار خوبی است که هیچ دلیلی بر وجود خدا وجود ندارد.**»

بسیاری از خداناباوران از خداوند نفرت دارند. توماس نَیگِل، فیلسوف خداناباور آمریکایی، به صراحت وحشتش را از امکان اینکه خدا وجود داشته باشد، توصیف می‌کند.[1] وی به‌صراحت خواستار جهانی

1. Thomas Nagel, *The Last Word*, New York, Oxford University Press, 1997, p.130

بدون حضور خداوند است. وقتی از نیگل پرسیده شد: «اگر بعد از مرگ خدا را مستقیماً ملاقات کنی، چه پاسخی خواهی داد؟»، در جواب گفت: «بلافاصله خود را خواهم کشت!»

این گونه افراد از اینکه خداناباوراند، خوشحال‌اند. گویا با خدا سر دشمنی دارند. این‌ها موارد تأسف‌آوری از تعصب و نفرتی هستند که زندگی انسان را از برکات حضور خداوند دور و محروم می‌سازد. این چنین افرادی قطعاً لیاقت ایمان به خداوند را نخواهند داشت و حقایق خداوندی را درک نخواهند کرد؛ مگر اینکه خود را تغییر دهند.

پروردگار در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۹۸]

«کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند دشمن کافران است.»

یکی از علل روانشناختی‌ای که باعث عدم پذیرش ایمان می‌شود، این است که شخص با اعتقاد به خداوند، به حاکم و مرجعی بزرگ‌تر در زندگی اعتقاد پیدا می‌کند؛ حال آنکه بسیاری از خداناباوران برنمی‌تابند که ذاتی والاتر و برتر در زندگی آن‌ها حاکم و مرجع باشد.

مسعود انصاری، نویسندهٔ خداناباور، رهایی از خدایی که گفتار و رفتار انسان را محاسبه می‌کند و بر او بینا و آگاه است، را به سود بشر و مایهٔ بهسازی زندگی انسان‌ها می‌داند.[1]

کریستوفر هیچنز از جمله دلایل اصلی عدم وجود خدا را معرفی وجود مطلق و خودکامه‌ای می‌داند که بر کل زندگی افراد تسلط دارد:

«دلیلش میل به وجودداشتن قدرتی تغییرناپذیر، غیرقابل‌اعتراض و مستبد است...کسی که می‌تواند در تمام مدت، شما را تحت نظر داشته باشد...»

ژان پل سارتر، فیلسوف خداناباور فرانسوی می‌گوید:

«حتی اگر خدا وجود داشته باشد، باید آن را از میان برداشت تا امکان آزادی انسان فراهم شود.»[2]

نفس لگام‌گسیختهٔ انسان دوست دارد که مرجعیت، تماماً از آنِ او باشد؛ بدین صورت، خود را از دیدن مرجعیت واقعی - خداوند - محروم می‌کند. این روحیه تعصب‌آلود مانع از درکِ حقیقت وجود خداوند

---

۱. «الله اکبر»، مسعود انصاری، ص ۶۴.

2. bit.ly/2wY5upJ

می‌شود؛ در نتیجه، این افراد به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، حاکمیت خداوند را در زندگی نمی‌پذیرند و نهایتاً لیاقتِ شناخت پروردگار را از خود سلب می‌کنند. این نمونه‌ای از رفتارهایی است که زندگی انسان را از برکات حضور خداوند محروم می‌کند.

در بسیاری از مواقع، خردِ خودپرداختۀ فرد مانع از دریافت نشانه‌ها می‌شود و او را به گمراهی می‌کشاند. برای این مورد، می‌توان مثال‌های زیادی مطرح کرد. به عنوان مثال، بسیاری از مردم انتظار دارند خداوند را در زندگی دنیوی خود حس کنند - که دربارۀ آن صحبت کردیم - و یا بسیاری از مردم انتظار دارند چون خدا را می‌پرستند، نباید هیچ سختی به آن‌ها برسد؛ درحالی‌که خداوند می‌فرماید:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنکبوت: ۲]

«آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم، به حال خود رها می‌شوند و ایشان آزمایش نمی‌گردند؟!»

و یا بسیاری انتظار دارند که در شرایط مختلف زندگی، صرفاً با دعاکردن تمامی مشکلات حل شوند و اگر حل نشوند، از خدا روی برمی‌تابند. آن‌ها از این حقیقت الزام‌آور که علاوه بر دعا، باید تمام کارهایی نیز که از دستشان برمی‌آید، انجام دهند، غافل هستند. نصوص دینی به روشنی گویای این حقیقت هستند.

اگر شخص نگرشی مناسب را برای پذیرش شواهد کسب نکرده باشد، شواهد به‌خودیِ‌خود، پذیرش را برای شخص به ارمغان نمی‌آورند. ارتکاب گناهان و غرق شدن در سیاهی آن‌ها تاثیری منفی بر درک حقیقت خواهند داشت. در اطرافمان افرادی را مشاهده می‌کنیم که تاریکی گناهان بر زندگی‌شان سایه افکنده است و از خداباوری و یقین به دوراند. اگر راه بر پلیدی‌ها باز شود، نشانه‌های خداوند در قلب و عقل جای نخواهند گرفت.

همان طور که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [المطففين: ۱۴]

«هرگزاهرگز! اصلاً کردار و رفتار ایشان دل‌هایشان را زنگ‌زده کرده است.»

ایمان امر مقدسی است. باید وجود را پاک گردانید تا آمادۀ پذیرش ایمان شود. بدونِ این دگرگونی، نباید انتظار ادراک نشانه‌های خداوند را داشت.

حتی کسانی مدعی‌اند که با وجود تمایل زیاد به خداباوری، ترس از سختی‌های زندگی دینی و نگرانی از مسئولیت‌هایی که در مقابل خداوند برای آن‌ها ایجاد می‌شود، مانع از سرسپردگی آنان در برابر اوامر خداوند می‌شود.

همچنین تمایل به برآوردن خواسته‌های نفسانی موجب رویگردانی از خداباوری می‌شود. فراموش نخواهم کرد که یک جوان، خیلی صادقانه، علت شیطان‌پرستی‌اش را دسترسی به روابط آزاد جنسی و مشروبات الکی بیان کرد. می‌توان به آگوستین قدیس[1] نیز اشاره کرد. آگوستین به خداوند، باوری بدون التزام داشت؛ اما پس از بازسازی باورهایش، هنگامی که نسبت به خداوند التزام پیدا کرد، با تیزهوشی خود دریافت که شهوت و نخوت مانع از سرسپردگی او به خداوند می‌شده است. نصوص دینی نیز بر دشواری چشم‌پوشی از تمایلات نفسانی و تابع ارادۀ الهی‌شدن صحّه می‌گذارند:

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۵۰]

«پس اگر پاسخت نگفتند، بدان که ایشان فقط از هوی‌وهوس‌های خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه‌تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که از هوی‌وهوس خود پیروی کند، بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا باشد؟! مسلماً خداوند مردمان ستم‌پیشه را رهنمود نمی‌کند.»

کژگرایی الحادی یکی دیگر از دلایلی است که در خداناباوری دخیل است. فرد با سوگیری الحادی، خود را متقاعد می‌سازد که دلایل خداباوری، او را به قناعت فکری نمی‌رسانند و این گونه، می‌تواند خود را بفریبد تا مدارک تأییدکنندۀ دیدگاه کنونی خود را بپذیرد و از مدارکِ صحیح غفلت ورزد. قطعا این گونه افراد تا زمانی که خود را دگرگون نسازند، لیاقت تجلی ایمان در قلبشان را نخواهند داشت.

اما با تمام این سخنان، کلید دریافت و تصدیق نشانه‌های خداوند و رسیدن به او، آماده‌سازی بستر لازم برای قبول شواهد وجود خداوند است. در آن صورت است که خداوند نمایان می‌گردد. این وعدۀ خداوند است:

﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾ [الأنفال: ۲۳]

«اگر خداوند نیکی در ایشان سراغ می‌داشت، به گوششان می‌رسانید.»

---

۱. از تأثیرگذارترین اندیشمندان مسیحیت در دوران اولیۀ آن (۴۳۰-۳۵۴ م.)

نتیجه

با توضیحات بالا مشخص می‌شود که راسل به جای آن که ادعا کند شواهد کافی بر وجود خداوند نیافته است، می‌بایست از خود می‌پرسید: «چه عواملی باعث شده است که او شواهد و نشانه‌های خداوند را درک نکند؟»

در صورتی، درستیِ شواهد و نشانه‌ها برای ما نمایان می‌گردد که قلب و عقل ما، نگرش‌ها و مقدمات لازم برای پذیرش آن‌ها را کسب کرده باشد. ما باید با نیتی خالص و به دور از هرگونه تعصب و غرور و پیروی از هوی‌وهوس در جست‌وجوی خداوند باشیم. باید آمادگی حضور خداوند به عنوان مرجع برتر در زندگی‌مان را داشته باشیم. نیز لازم است ترس ناشی از سختی‌های تعهد به زندگی دینی را از خود دور کنیم تا مبادا این ترس و غرور و تعصب و پیروی از هواهای نفسانی، به‌طور ناخودآگاه، مانع پذیرش نشانه‌های خداوند در قلبمان گردند. اگر خود را برای پذیرش خداوند آماده کنیم، در آن صورت، خواهیم دید که نشانه‌ها برای ما آشکار خواهند بود. آن‌گاه، متوجه خواهیم شد که قطعاً خداوند، بهترین و والاترین حقیقت است.

۳- آیا برای خداناباوری توجیهی هست؟

شلنبرگ نخست ادعا می‌کند که خدا پنهان است که در قسمت نخست مقاله پیرامون آن صحبت کردیم. سپس این ادعا را مطرح می‌کند که خداناباوری بسیاری از انسان‌ها توجیه‌پذیر است؛ به‌عبارتی، نمی‌توان آن‌ها را برای عدم اعتقادشان به خداوند سرزنش کرد. شلنبرگ می‌گوید: «انسان‌هایی را می‌بینیم که صادقانه و خالصانه برای یافتن شواهدی برای وجود خداوند تلاش کرده‌اند، اما به آن شواهد دست نیافته‌اند.»

در نقد بر این ادعا می‌گوییم در تمام حالاتی که تصور می‌شود خداناباوری افراد توجیه‌پذیر است، افراد کوتاهی کرده‌اند؛ زیرا اسبابی درون آن‌ها وجود دارد که مانع از درک نشانه‌های خداوند شده است. این اسباب را در پاسخ به پرسش انتقادآمیز دوم شرح دادیم. به طور خلاصه، ممکن است شخصی خود را محققی صادق بداند؛ ولی غرور و تعصب نسبی و یا ترس و خودفریبی و... مانع ادراکِ نشانه‌ها شود.

به‌علاوه، این مسئله نیاز به اثبات دارد که آیا برای خداناباوری توجیهی وجود دارد یا خیر. معیارهای شلنبرگ برای توجیه خداناباوری از قبیل خلوص، تلاش صادقانه و...، سنجش ریاضی‌واری ندارند که بگوییم n مقدار صرف انرژی برای رسیدن به خدا نیاز است و فرد آن مقدار را صرف کرده است و یا m مقدار، خلوص برای یافتن حقیقت نیاز است و فرد درست از همان مقدار برخوردار بوده است؛ پس، چگونه می‌توان ثابت کرد خداناباوری فرد معینی توجیه‌پذیر و سرزنش‌ناپذیر است، از لحاظ عقلانی، اثبات ادعای خداناباوریِ توجیه‌پذیر، محال است.

۴- آیا برهان اختفای الهی در رد وجود خداوند، موفق بوده است؟

برهان اختفای الهی بدین شرح است:

- **اگر خدایی وجود داشته باشد، او بسیار مهربان است.**
- **اگر خدای بسیار مهربانی وجود داشته باشد، خواهان هدایت همهٔ بندگان خواهد بود. در نتیجه، برای انسان‌ها شواهدی بر وجود خود ارائه می‌دهد تا ایمان بیاورند؛ آن‌گاه، خدا پنهان نخواهد بود. در آن صورت، خداناباوری توجیهی نخواهد داشت.**
- **خداناباوری توجیه‌پذیر است.**
- **در نتیجه خدای بسیار مهربانی وجود ندارد.**

در پاسخ می گوییم که بندهای ۳ و ۴ قابل خدشه است. چرا که :

- **اثبات توجیه‌پذیری خداناباوری ممکن نیست. معیاری در این زمینه وجود ندارد. در مواقعی که خداناباوری فرد، سرزنش‌ناپذیر و توجیه‌پذیر تلقی می‌شود؛ اسبابی درون خودِ شخص وجود دارد که ناباوری‌اش را رقم زده و خود او باعث شکل‌گرفتن این اسباب شده است؛ در نتیجه، باید گفت خداناباوری او توجیه‌ناپذیر است.**

- **این ادعا که خداوند پنهان است، از یک جهت صحیح و از جهاتی ناصحیح است. اگر منظور این باشد که خداوند را نمی‌توان از لحاظ حسی درک کرد، بله! خداوند در خفاست؛ ولی این امر، نقصی در ذات خداوند به شمار نمی‌رود. اگر گفته شود که خداوند شواهد کافی برای وجودش را در اختیار ما قرار نداده است و در نتیجه پنهان است، باید بگوییم که اتفاقاً خداوند شواهد واضحی برای وجود خود نمایان کرده است؛ با این حال، خدا از نظر بسیاری از انسان‌ها پنهان می‌ماند؛ چراکه ممکن است اعمال و حالات انسان مانع از دریافت و درک نشانه‌های خداوند گردند. در نتیجه، خداوند با تمام آشکاری‌اش، از او پنهان می‌ماند. به‌عبارت دیگر، خداوند شواهد و نشانه‌های کافی بر وجود خود ارائه داده است؛ ولی این وظیفهٔ انسان است که موانع موجود را از درون و مقابل خود بردارد تا بتواند شواهد خداوند را دریافت کند. این موانع ممکن است لیاقت انسان را برای شناخت خدا از بین ببرد. همان طور که قبلا هم ذکر کردیم، اگر خداوند از شخصی پنهان است، دلیل بر این نیست که از اشخاص دیگر نیز پنهان مانده باشد. ممکن است شخصی «پنهان‌بودن خداوند» را به این صورت تعریف کند که خداوند در هنگام دعا از ما پنهان است و آن گونه که انتظار داریم او را نمی‌یابیم. در پاسخ می‌گوییم که این حالت همیشگی نیست و در بسیاری از اوقات، اجابت دعا را به‌وضوح می‌بینیم. هنگامی که اجابت دعا به طول می‌انجامد، گاهی هدف می‌تواند امتحان ایمان باشد، گاهی تعمیق ایمان مؤمنان و گاهی نیز به دلیل فساد فسادکاران، دعا پذیرفته نشود. همچنین بیان کردیم که ممکن است خداوند به دلیلی که برای ما شناخته‌شده نیست، از ما پنهان بماند و در این رابطه، استاد**

شطرنج‌باز را مثال زدیم. با این توضیحات مشخص می‌شود که خداوند برای انسان‌هایی که شرایط پذیرش باور به خدا را در خود بوجود آورده‌اند، پنهان نیست. از این رو، بند چهارم استدلال اختفای الهی نیز قابل خدشه است.

از برایند این پاسخ‌ها نتیجه می‌گیریم برهان اختفای الهی نمی‌تواند عدم وجود خداوند را نشان دهد.